

اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دوجانبه

علی آدمی^۱ - نازنین نظیفی نائینی^۲ - عارف بیژن^۳

دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۹

چکیده

اگر از گذشته تا به حال، خاورمیانه را در یک کلمه بتوان خلاصه کرد، آن کلمه «بی‌ثباتی» است. در پی تحولات و تحولات جاری در منطقه، علنی شدن روابط دو کشور در خاورمیانه بیش از سایر اتحادهای منطقه‌ای قابل توجه است: "رژیم اسرائیل و عربستان سعودی". سؤال اصلی آن است که چقدر رژیم اسرائیل و عربستان توانسته‌اند در موازنه‌سازی علیه ایران موفق عمل کنند؟ فرض بر این است؛ آنچه بیشتر از هر چیز دو دولت مذکور را در کنار هم نگاه داشته است، نگرانی از توافق هسته‌ای ایران و به دنبال آن، قدرت و نفوذ شیعه، کاهش حضور و نقش ایالات متحده در منطقه و بحران‌های ناشی از افراط‌گرایی و جنگ داخلی سوریه است؛ لیکن با توجه به چالش‌های موجود از جانب بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به نظر نمی‌رسد نزدیک شدن این دو دولت گامی در جهت تحکیم اتحادی متوازن در جهت انزوا و مقابله با ایران باشد. برخلاف اشتراکات موجود و عوامل سبب‌ساز در عادی‌سازی بیش‌ازپیش مناسبات مابین این دو، می‌توان بر اساس نظریه «موازنه ناقص» از رندال شوولر، بیان کرد که این دو کشور نتوانسته‌اند اتحادی قوی به‌ویژه علیه ایران، به‌عنوان دشمن مشترک خود تشکیل دهند.

واژگان کلیدی: اسرائیل، عربستان سعودی، همکاری دوجانبه، عادی‌سازی روابط، موازنه قدرت، موازنه ناقص.

adami@atu.ac.ir

Nazanin.Nazifi@gmail.com

Aref.bijan@gmail.com

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه دولتی سن پترزبورگ روسیه

مقدمه

برای چندین دهه، عربستان سعودی، مدافع حق تشکیل کشور مستقل فلسطین و منتقد اشغال غزه توسط رژیم اسرائیل بوده است. تعهد عربستان سعودی نسبت به فلسطین، خطوط ژئوپلیتیکی خاورمیانه را برای چند دهه تعریف و مشخص کرد. اما با در نظر گرفتن توافق هسته‌ای ایران و با وجود نابسامانی‌های ناشی از جنگ سوریه، این خطوط سیاسی که دوباره در حال ترسیم شدن است، همراهان غیرمنتظره‌ای را گرد هم آورده است: «عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی»^۱. بسیاری از کشورهای جهان، با نوعی تعجب و تحسین، روابط در حال تقویت بین اسرائیل و مهم‌ترین کشورهای سنتی عرب منطقه را دنبال می‌کنند؛ نه تنها روابط آشکار با مصر و اردن که در آن اسرائیل روابط دیپلماتیک رسمی را حفظ کرده، بلکه روابط غیررسمی با عربستان سعودی و امارات. این تغییر به نظر می‌رسد توسط سه عامل تغذیه می‌شود (Amidror, 2016: 1):

- نخست؛ کشورهای اهل سنت، از تأثیر قدرت رو به رشد ایران بر بلوک شیعه که امنیت و همچنین وحدت کشورهای سنی مذهب را تهدید می‌کند، احساس خطر کرده‌اند. همواره یک نزاع مذهبی تاریخی بین اکثریت سنی و اقلیت شیعی در منطقه وجود دارد. رهبری شیعیان که در ایران قرار گرفته است، هماهنگی و تلاش متمرکزی برای آزادسازی شیعیان در یمن، بحرین، عربستان سعودی و هم‌چنین دفاع از شیعیان در عراق، سوریه و لبنان را هدایت می‌کند (Amidror, 2016: 1).

- عامل دوم که به نگرانی کشورهای سنی منطقه دامن زده است، تهدید سلفی‌گرایی افراطی به رهبری دولت اسلامی عراق و شام است. اما همان‌گونه که موج اخیر حملات تروریستی نشان می‌دهد، این گروه علاوه بر فعالیت در عراق و سوریه، در صحرای سینا، لیبی و هم‌چنین در اروپا نیز فعال است.

- عامل سوم ناشی از این باور است که ایالات متحده باهدف کاهش حضور خود در منطقه، متحدانش را در زمان نیازمندی به حال خود رها کرده است. چنانچه در عربستان سعودی، این محرومیت و ناامیدی، ناشی از این حقیقت است که آن‌ها توافق بین غرب و ایران، به رهبری ایالات متحده را به‌عنوان تسلیم شدن از جانب آمریکا می‌انگارند. در نتیجه، این حقیقت برای کشورهای سنی دگرگون‌کننده بود که همواره آمریکا را به‌عنوان ابرقدرتی که از هرگونه تهدید به دور است می‌نگریستند (Amidror, 2016: 2).

این کشورها به دنبال قدرتی هستند که در زمان نیاز به آن‌ها کمک کند. در نتیجه با دور شدن

ایالات متحده از آنان اکنون، اسرائیل تنها کشور در منطقه است که ثبات آن تغییر نیافته است. از دید کشورهای عرب منطقه، اسرائیل کشوری است که به لحاظ اقتصادی و نظامی قوی بوده و توانایی دفاع از منافع حیاتی منطقه را دارد. این موارد، بنیادی را برای شکوفایی روابط بین اسرائیل و کشورهای عرب سنی منطقه فراهم آورد. بنابراین پیوند بین اسرائیل و کشورهای عرب خلیج فارس هم چون پیوندی از روی مصلحت و به دلیل اهمیت مسائل داخلی و منطقه‌ای است. چنانچه شاهزاده عربستان در کنفرانسی در واشنگتن، در پی صحبت از همکاری بین این دو کشور به شوخی گفت: "ترکیبی از پول اسرائیل و استعداد عرب می‌تواند تأثیر مثبت بر روی هر منطقه‌ای داشته باشد. اما در پشت همه این موارد، حقیقتی بزرگ وجود دارد و آن این‌که، اسرائیل می‌تواند این کشورها را با همان چیزی که فاقد آن هستند، تأمین کند به بیانی دیگر پیشرفت‌های بزرگ امنیتی، فناوری در حوزه آب، کشاورزی و بهداشت است. یک همکاری جدی - همکاری بدون مانع - بین اسرائیل و کشورهای عربی به یک توافق صلح‌آمیز میان اسرائیل و فلسطین نیاز دارد. تنها راه غلبه بر این مانع، طی کردن این مرحله است: اول، ایجاد یک ارتباط که به‌عنوان چتری فراگیر برای اسرائیل و اعراب منطقه خدمت کند و قدم بعدی آن است که این ارتباط بتواند فلسطینی‌ها را به سمت شرکت در مذاکرات صلح هدایت کند (3: Amidror, 2016).

نظریه موازنه ناقص یا ناکامل^۱ و جنگ سرد جدید خاورمیانه

یک عنصر قابل توجه اما ناشناخته از پیکربندی سیاسی کنونی خاورمیانه، تلاش برای یک اتحاد منطقه‌ای در برابر ایران است. بدون شک، ایران در طی تحولات منطقه‌ای دهه گذشته، برنده‌ی این مهم بوده است. به همین دلیل، کشورهای منطقه همواره برای جلوگیری از افزایش نفوذ و قدرت ایران در تلاش هستند. بدین ترتیب، بر اساس منطق «موازنه قدرت»^۲، منطقه شاهد یک موازنه‌سازی بین ترکیه و عربستان و اسرائیل، با هدف بررسی و کاهش قدرت ایران بوده است. چرا که هر سه کشور به گونه‌ای در مورد قدرت ایران در منطقه نگران هستند. به‌ویژه اسرائیل و عربستان سعودی که هر دو به نظر می‌رسد ایران را به عنوان تهدید اصلی خود شناسایی کرده‌اند. نه همکاری متعادل سه‌جانبه و نه حتی همکاری دوجانبه کامل در برابر ایران پدید نیامد. این امر، نشان از نبود یک ائتلاف منطقه‌ای قوی علیه ایران است. رندال شوولر^۳ اندیشمند علوم

1. Under Balancing
2. balance of Power
3. Randall Schweller

سیاسی، با نظریه «موازنه ناقص»؛ یعنی ناتوانی یا عدم تمایل دولت‌ها، برای تشکیل آن نوع از اتحادهای سدکننده‌ای که نظریه موازنه قدرت پیش‌بینی می‌کند این وضعیت را توضیح می‌دهد (Gause, 2015: 50). مارک هاس^۱، چارچوبی را برای درک بهتر از این مثال روشن «موازنه ناقص یا ناکامل» فراهم می‌کند. وی چارچوبی از درک این مسئله را فراهم می‌کند که چرا مناطقی با ایدئولوژی‌های سیاسی رقیب و متعدد در (یک) بازی، بیشتر مستعد ابتلا به «موازنه ناقص یا ناکامل» هستند. هاس استدلال می‌کند که در نظام‌هایی با ایدئولوژی دوقطبی، که در آن، قدرت‌های بزرگ بین دو سیستم فراگیر از حاکمیت تقسیم شدند، اتحادها به سمت خطوط ایدئولوژیکی و پایدار تمایل داشتند. اما زمانی که بیش از دو اصل ایدئولوژیکی فراملی در نظام وجود داشته باشد، احتمال «موازنه ناقص»، افزایش می‌یابد (Gause, 2015: 51). خاورمیانه نیز در حال حاضر در وضعیتی از چند قطبی شدن قدرت و هم‌چنین چند قطبی بودن ایدئولوژیکی قرار دارد. بدین ترتیب، چند قطبی بودن ایدئولوژیکی که هاس بیان کرد، تا حد زیادی با نگرانی و وحشت مربوط به امنیت رژیم‌ها در ارتباط است، چنان‌چه رهبران کشورها از اثرات داخلی پیام‌ها و پیامدهای ایدئولوژیکی فراملی نگران هستند. اما منطق موازنه قدرت که به‌عنوان رفتاری متعادل و متوازن در برابر تهدیدها تعریف شده است، نمی‌تواند توضیح جامعی را برای صف‌بندی‌ها در خاورمیانه فراهم کند. بدین ترتیب، صف‌بندی‌ها تحت نظریه موازنه ناقص از قدرت در رابطه با نقش کشورهای قدرتمند منطقه‌ای در برابر ایران، انتظار می‌رود بدین گونه باشد: عربستان-اسرائیل؛ عربستان-ترکیه؛ ترکیه-اسرائیل (Gause, 2017: 674). اما این صف‌بندی‌ها نیز، اتحاد منطقه‌ای قدرت‌مندی علیه ایران نبوده و این امر، دلیلی است از آنچه رندال شوولر، موازنه ناقص می‌نامد و زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها در تشخیص تهدیدات خود شکست‌خورده و شیوه‌ای را برای واکنش به این تهدیدها انتخاب نکرده یا در راهی نادرست و بی‌تدبیر برای پاسخگویی به تهدیدات قرار گیرند. به همین منوال، موازنه‌سازهایی چون ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل، از نظر ایدئولوژی سیاسی داخلی، بیش از حد متفاوت هستند. چنانچه باوجود تشکیل نشدن اتحادی قوی، کشورهای مذکور همواره درصدد گسترش روابط و مناسبات خود و تلاش در جهت همکاری بیشتر برای تشکیل ائتلافی قدرتمند علیه ایران به‌ویژه پس از توافق هسته‌ای ایران بوده‌اند و یا همچون ترکیه درصدد تغییر مواضع خود به‌ویژه در رابطه با کشورهای بحران‌زده‌ای مانند سوریه بوده و سیاست یک‌بام و دو‌هوا را در پیش گرفتند.

عربستان سعودی و اسرائیل؛ پیش‌زمینه‌ای از روابط متقابل و دستور کار مشترک

اسرائیل و عربستان سعودی، روابط دیپلماتیک رسمی ندارد. با این حال، گزارش‌های خبری نشان می‌دهند که در پشت‌صحنه، همکاری‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی بین این دو کشور وجود دارد. عربستان سعودی از حقوق فلسطینی‌ها برای حاکمیت ملی، حمایت کرده و خواستار خروج اسرائیل از کرانه باختری و دیگر مناطق اشغال شده توسط این کشور از سال ۱۹۶۷ بوده است. عربستان سعودی در سال‌های اخیر، عقاید خود را در مورد اعتبار مذاکره با اسرائیل تغییر داده است. این اقدام، در درخواست عربستان برای عقب‌نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی در جهت صلح با کشورهای عربی، مشاهده می‌شود. پس از آن نیز طرح ملک عبدالله؛ طرحی که یک پیشنهاد صلح چندجانبه را در سال ۲۰۰۲ گسترش داد، امید بخش «روابط عادی» اسرائیل با جهان عرب و مسلمانان شد. چنانچه از دهه ۱۹۸۰، مقامات عربستان، موضعی به نسبت آشتی‌جویانه نسبت به اسرائیل نشان دادند. طرح ملک فهد از سال ۱۹۸۱، طرح فاس^۱ از سال ۱۹۸۲ و طرح ملک عبدالله که در سال ۲۰۰۲ تبدیل به طرح «صلح عرب» شد، همگی، اسرائیل را در ازای تشکیل یک دولت فلسطینی و عقب‌نشینی کامل اسرائیل از قلمروهای اشغال‌شده در سال ۱۹۶۷، به رسمیت شناختند (Teitelbaum, 2013: 1). هم‌چنین پس از کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱، ایجاد روابط حسنه خاص بین دو کشور صورت گرفت و آن‌ها در پنج گروه کاری برای رسیدگی به مسائل منطقه‌ای شرکت کردند که شامل: آب، محیط‌زیست، اقتصاد، پناهندگان و کنترل تسلیحات هستند (Dekel et al, 2013: 1). در سال ۲۰۰۷، عربستان سعودی دوباره به‌طور رسمی از یک راه‌حل صلح‌آمیز برای مناقشه اعراب و اسرائیل پشتیبانی کرد که با استناد به پیمان اسلو و انحراف عربستان از این توافق‌نامه، واکنش‌های منفی مقامات اسرائیل را ایجاد کرد. اما با وجود نبود روابط دیپلماتیک، این دو کشور روابط و همکاری خود را از طریق تبادل اطلاعات خود به‌خصوص در رابطه با ایران ادامه دادند. چنانچه در ۲۲ جولای ۲۰۱۶ در جلسه‌ای در دفتر شورای روابط خارجی در واشنگتن، انور عشقی، یک سرلشکر بازنشسته در نیروهای مسلح عربستان و دوری گلد، سفیر سابق اسرائیلی و مدیر کل وزارت خارجه رژیم صهیونیستی، «منافع مشترک خود را در مخالفت با ایران» بحث کردند (Dahri, 2016: 1). هم‌چنین مطبوعات، گزارش‌هایی از نشست‌های محرمانه میان مقامات اسرائیل و عربستان در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ تهیه کردند. در سال ۲۰۰۸، *یهود/ولمرت*، وزیر سابق رژیم اسرائیل پیشنهاد کرد که عربستانی‌ها نیز در کمیته‌ای از

رهبران مذهبی اداره‌کننده اماکن مقدس بیت‌المقدس، حضور یابند (Teitelbaum, 2013: 1). روزنامه انگلیسی‌سندی تایمز^۱، منبعی برای مواردی از همکاری‌های دفاعی عربستان و اسرائیل بوده است. به گزارش این روزنامه عربستان سعودی در رابطه با حمله اسرائیل به ایران از طریق حریم هوایی خود (عربستان) و تمرین برای گسترش دفاع هوایی خود توافق کردند. این روزنامه در ماه مه سال ۲۰۱۳، گزارشی را منتشر کرد مبنی بر این که یک توافق‌نامه دفاعی مابین اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی شامل به اشتراک‌گذاری پایگاه رادار و اطلاعات دفاع موشکی در حال شکل‌گیری بوده است. هم‌چنین در ماه اکتبر، کانال دو اسرائیل^۲، گزارش داد که بنیامین نتانیاوو، در حال نظارت بر جلسات فشرده با مقامات برجسته کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است. هم‌چنین در ماه نوامبر، این روزنامه باز گزارش داد که عربستان سعودی در استفاده از هواپیماهای قابل سوخت‌گیری، هلیکوپترهای امداد و نجات و هواپیماهای بدون سرنشین با اسرائیل همکاری خواهد کرد (Teitelbaum, 2013: 2) هم‌چنین با توجه به گفته نیویورک‌تایمز، پس از حوادث معروف به بهار عرب، اسرائیل، دولت عربستان سعودی را به‌عنوان «ضامن ثبات» در نظر داشت. چنان‌چه در سال ۲۰۱۱، اسرائیل، فروش ۲۰۰ تانک لئوپارد^۳ آلمان به عربستان سعودی را فراهم کرد. دیوید هرست^۴، روزنامه‌نگار و سردبیر خبرگزاری «میدل ایست آی»^۵ در مقاله‌ای عنوان می‌کند که عربستان سعودی از اقدامات اسرائیل در منازعه اسرائیل و غزه در سال ۲۰۱۴ حمایت کرده و مقامات موساد و سازمان‌های اطلاعاتی عربستان به‌طور منظم باهم ملاقات داشتند. اگرچه سفیر عربستان سعودی در انگلستان، محمد بن نواف بن عبدالعزیز، اتحاد دولت عربستان سعودی با اسرائیل را رد کرد و اقدامات اسرائیل علیه غیرنظامیان در نوار غزه را «جنایت علیه بشریت» توصیف کرد، با این حال وی انکار نمی‌کند که این دو کشور با یکدیگر تماس داشته‌اند. وی هم‌چنین بیان کرد که «هرگونه معامله پادشاهی عربستان سعودی با اسرائیل به تلاش‌های این کشور پیرامون به ارمغان آوردن برنامه‌ای برای صلح محدود بوده است» (Dahri, 2016: 2). شاید بتوان گفت هر دو کشور برای چند دهه، احساس مشابهی در وجود خود داشتند و آن حس «ترس و نگرانی» بوده است. بدین ترتیب، واکنش آن‌ها نیز مشابه است. بنابراین آن‌ها فقط می‌توانند از خود در برابر همسایگان‌شان با حمله به آن‌ها (لبنان و یمن) یا از طریق تأمین مالی

1. Sunday Times
2. Channel Two
3. Leopard
4. David Hearst
5. Middle East Eye

جنگ‌ها و کودتاهای نیابتی (سوریه، مصر و لیبی) مطمئن شوند. ایران، ترکیه، قطر، حماس در غزه و اخوان المسلمین، دشمنان یا رقبای مشترک آن‌ها هستند (Dahri, 2016: 3).

اسرائیل و عربستان سعودی: تغییر جهت؛ از روابط پنهانی تا علنی

با وجود ابتکار عمل‌هایی در روابط بین این دو دولت از گذشته، غیر از ابتکار عمل ملک عبدالله، عربستان سعودی در حاشیه تلاش‌ها برای ترویج روند صلح بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها باقی مانده است. چنانچه در موارد متعددی، عربستان سعودی اعلام کرد که آن‌ها به هیچ وجه، قصد ندارند حرکت دیگری را که می‌تواند به عنوان حرکتی به سمت اسرائیل تفسیر شود، انجام دهند. به‌طور مشابه نیز در سال‌های اخیر، کشورهای حوزه خلیج فارس، از موافقت با درخواست آمریکا جهت اتخاذ اقدامات اعتمادسازی در قبال اسرائیل، به‌منظور ایجاد یک فضای حمایتی منطقه‌ای برای پروسه‌ی سیاسی اسرائیل و فلسطین، خودداری کردند. با این حال، هم‌زمان با این ممانعت‌ها، اسناد و یکی لیکس نشان می‌دهند که «گفتگوهای مداوم و پنهان» در حال وقوع بوده است. به همین ترتیب، نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر این که شرکت‌های اسرائیلی به کشورهای حوزه خلیج فارس، از طریق مشاوره امنیتی، آموزش نیروهای نظامی محلی، خرید و فروش اسلحه و سیستم‌های پیشرفته و فناوری کمک کرده‌اند. علاوه بر این، مقامات ارشد هر دو طرف، جلسات مستمری در داخل و خارج از منطقه برگزار کردند. این گزارش‌ها هم‌چنین نشان می‌دهند که اسرائیل، سیاست‌های خود را در صادرات سلاح به کشورهای حوزه خلیج فارس و هم‌چنین اقدامات خود را در جهت محدود کردن فروش سلاح‌های پیشرفته توسط ایالات متحده به کشورهای حوزه خلیج فارس منعطف‌تر کرده است که این امر به‌عنوان ظرفیتی نوین برای مشارکت، نسبت به تهدید احتمالی دیده می‌شود. این موارد، حاکی از آن است که عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس، قدرت نظامی اسرائیل و هم‌چنین روابط نزدیک آن با ایالات متحده را به رسمیت شناخته و بدین ترتیب، آن‌ها سیاست‌های خود را در حفظ برخی از سطوح هماهنگی با این کشور تنظیم کرده‌اند. تا پیش از این، عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس، به دنبال عدم به رسمیت شناختن اسرائیل و روابط با آن؛ از این واقعیت بهره‌مند می‌شدند که روابط غیررسمی و پنهان، بدون نیاز به مجاب کردن افکار عمومی، به آن‌ها اجازه می‌داد از مزایای روابط با رژیم اسرائیل برخوردار شوند (Dekel et al, 2013: 2). لیکن بازدید یک «هیئت نمایندگی» از چهره‌های دانشگاهی و تجاری عربستان به رژیم صهیونیستی در ۲۲ جولای سال ۲۰۱۶، نقطه

عطفی را بر ماهیت روابط با احتیاط بین شش کشور شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل روشن کرد. درحالی که بعید است روابط مستقیم دیپلماتیک بین اسرائیل و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در آینده نزدیک ایجاد شود، لیکن تعدیل صف‌بندی‌های منطقه‌ای، دامنه ارتباطات غیر رسمی و همکاری‌های ملموس در حوزه‌های سیاست‌های متعدد را گسترش خواهد داد.

سیاست خارجی اسرائیل و عربستان در حال حاضر و با توجه به تحولات منطقه‌ای، در یک ارزیابی عملی از امور منطقه‌ای و بین‌المللی ریشه دارد که مقدم بر ملاحظات ایدئولوژیکی یا تاریخی است. با وجود اختلاف ظاهری میان اسرائیل و عربستان، کشورهای مذکور در قدم اول با توجه به منافع ملی و منطقه‌ای خود عمل می‌کنند. برای بسیاری از سیاست‌گذاران ارشد خارجی و امنیتی اسرائیلی، هسته اصلی سیاست اسرائیل در خاورمیانه از دهه ۱۹۴۰، تمرکز بر مقابله با افراط‌گرایی در منطقه و به تازگی نیز مشارکت استراتژیک با آن دسته از کشورهای همسایه بوده است که آن‌ها نیز توسط این گروه‌ها احساس خطر می‌کنند. از دید سیاست‌گذاران منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج فارس نیز جنبش‌ها و اندیشه‌های افراطی، هدف بوده و از زمان جنگ سرد، فعالانه به دنبال محدود کردن تأثیر این گروه‌ها بر امور داخلی در کشورهای حوزه خلیج فارس بوده‌اند. رژیم اسرائیل و عربستان سعودی، مخفیانه در دهه‌ی ۱۹۶۰ در یمن همکاری کردند؛ زمانی که این دو دولت یک تهدید مشترک از مصر دوران جمال عبدالناصر را شناسایی کردند. امروزه، تمرکز فعلی این دو کشور در درک خطر از جانب ایران و هم‌چنین از دخالت نکردن آمریکا در مسائل منطقه است که زمینه‌های مشترک دیگری را برای شکل‌دهی همکاری بین این دو دولت ایجاد می‌کند (Coates Ulrichsen, 2016: 2).

بدین ترتیب، نشانه‌هایی از روابط حسنه بین سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها، ابتدا در شورای روابط خارجی واشنگتن در ماه ژوئن سال ۲۰۱۵ علنی شد؛ زمانی که مقامات سابق عالی‌رتبه عربستان و اسرائیل نشان دادند که دو دولت، یک سری جلسات مخفی برای بحث در مورد اهداف استراتژیک مشترک خود به‌خصوص حول موضوع ایران، برگزار کردند. هم‌چنین ترکی الفیصل،^۱ شاهزاده سعودی و رئیس سابق اطلاعات عربستان سعودی، در اقدام بی‌سابقه‌ای، با انتشار سرمقاله‌ای، خواستار صلح بین ملت‌های اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس و هم‌چنین یک راه حلی برای مناقشه اسرائیل و فلسطین شد. هم‌چنین در ۵ مه ۲۰۱۶، شاهزاده ترکی الفیصل و

یاکوف آمیدرور، سرلشکر بازنشسته اسرائیل و مشاور سابق امنیت ملی بنیامین نتانیاهو، با یکدیگر در واشنگتن ملاقات کردند. پخش زنده گفتگوی آن‌ها نشان داد که عربستان سعودی و اسرائیل رابطه مخفی خود را آشکار کردند (Fanack, 2016).

از یک سو، عربستان سعودی که ادعا دارد یکی از رهبران جهان عرب و مسلمانان است، از به رسمیت شناختن حق اسرائیل برای موجودیت در درون مرزهای کنونی جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر، تل‌آویو نیز به نوبه خود، طرح ریاض برای قانون خاورمیانه^۱ را که شامل بازگشت به وضع پیش از سال ۱۹۶۷ است، رد می‌کند. باین حال، واضح است که نبود روابط دیپلماتیک بین این دو کشور، از تماس‌های غیررسمی بین نمایندگان اسرائیل و عربستان ممانعت نکرده است. به نقل از منابع دیپلماتیک دو کشور، از آغاز سال ۲۰۱۴، بیش از پنج جلسه محرمانه بین عربستان سعودی و اسرائیلی‌ها، در هند، ایتالیا و جمهوری چک وجود داشته است. مذاکراتی پس از آن، بین مدیرکل آژانس اطلاعات عربستان، شاهزاده بندر بن سلطان بن عبدالعزیز با مقامات ارشد سرویس‌های امنیتی و جاسوسی اسرائیل در ژنو وجود دارد. هم‌چنین در ۵ ژوئن ۲۰۱۵ نیز دوری گلد از مقامات بلندپایه وزارت امور خارجه اسرائیل با ژنرال آنور ماجد عشقی از عربستان در یک کنفرانسی در واشنگتن، درباره این طرح ملاقات کردند. در ۲۲ جولای ۲۰۱۶، آنور عشقی، در رأس هیئتی، به اسرائیل سفر کرد که در اورشلیم با مدیرکل وزارت امور خارجه اسرائیل ملاقات داشت. برجسته‌ترین موارد کلیدی در این سند، به ایجاد همکاری‌هایی بین کشورهای عربی و اسرائیل و نیاز به تلاش مشترک برای انزوای ایران اختصاص یافت. ملک سلمان، رسانه ولید بن طلال بن عبدالعزیز، یکی از شاهزادگان سعودی را برای آغاز یک گفتگو با جامعه روشنفکری اسرائیل و باهدف برقراری مجدد ارتباط با این کشور، راه‌اندازی کرد. وی همه ساکنان خاورمیانه را که با جنگ از هم جدا و دور افتاده بودند، برای پایان دادن به نفرت خود از مردم یهودی فراخواند. وی هم‌چنین اعلام کرد که سفر وی به اورشلیم به معنای صلح و برادری بین اسرائیل و همسایگان عرب آن است. هم‌چنین در اوت ۲۰۱۴، شاهزاده سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان، در مجمع جهانی علمای اسلامی در جده اعلام کرد: «ما باید کاشت نفرت نسبت به اسرائیل را رد کرده و روابط با دولت یهودی را عادی سازی کنیم.» هم‌چنین "دوری گلد"، مدیر کل وزارت خارجه رژیم صهیونیستی و فرستاده ویژه نتانیاهو در روابط تل‌آویو با ریاض، به خبرگزاری بلومبرگ اعلام داشت که: «جایگاه ما امروز در این مرحله به این معنا نیست که همه

تفاوت‌هایی را که کشورهای ما در طول سال‌های پیش از این باهم داشته‌اند، به کل حل کرده‌ایم. این بسیج برای ارتباط بین نمایندگان عربستان سعودی و اسرائیل در آستانه و پس از امضای توافق بین واسطه‌ها و میانجی‌گران بین‌المللی و درباره برنامه هسته‌ای ایران اتفاق افتاده است. چنان‌چه تل‌آویو، آن را یک اشتباه تاریخی و ریاض نیز آن را به‌عنوان یک تهدید مستقیم به منافع ملی خود درک کرد» (Shiiteneews, 2015).

اسرائیل و عربستان سعودی: هم‌پیمانان غریب آشنا در خاورمیانه جدید

در ادامه می‌توان به‌طور کلی به برخی از صفات مشترک بین عربستان سعودی و اسرائیل به‌ویژه با اهمیت یافتن روابط این دو دولت بیان اشاره کرد:

الف- سرکوب و فشار: هر دو کشور به سرکوب و فشار بر گروه‌های غیر مسلط در مرزهای خود اقدام می‌کنند. چنان‌چه اسرائیل، فلسطینی‌ها را سرکوب کرده و به شهرک‌سازی در سرزمین و روستاهای اطراف آن با دیوارهای بلند جداکننده و سربازان مسلح، اقدام می‌کند. عربستان سعودی نیز از دیگر سو، یک سیستم سیاسی قضایی راه‌اندازی کرده که در لوای آن به غیر اهل سنت (شیعیان و غیرمسلمانان) ظلم می‌کند. هر دو کشور به مخالفان سیاسی با روش‌هایی مشابه یعنی با استفاده از نیرو و قدرت سرکوب پیش‌ازحد، بازداشت خودسرانه و نامحدود و ارباب و شکنجه پاسخ می‌دهند (Benjamin, 2016: 1).

ب- تجاوز و مداخله: اسرائیل و عربستان سعودی هر دو، سرزمین‌های مجاور خود را مورد تاخت و تاز قرار داده و هزاران غیرنظامی را کشتند. چنان‌چه اسرائیل به طور پیوسته، نوار غزه را از سال ۲۰۰۸ مورد حمله و بمباران قرار داده است. سعودی‌ها نیز به همین منوال در امور داخلی کشور یمن به عنوان حیات خلوت کشور خود دخالت می‌کنند. آن‌ها بازارها، مدارس، بیمارستان‌ها، خوابگاه‌ها و جشن‌های عروسی را بمباران کرده که باعث آوارگی بسیاری از یمنی‌ها شده است. علاوه بر این، هر دو از سلاح‌هایی استفاده می‌کنند که در سطح بین‌المللی ممنوع شده است: اسرائیل از فسفر سفید در غزه استفاده کرده است، درحالی‌که عربستان سعودی بمب‌های خوشه‌ای در یمن استفاده می‌کند.

پ- تبعیض‌های مذهبی: دین، نقشی کلیدی در سیاست هر دو کشور ایفا می‌کند. اسرائیل، جایی برای مردم یهودی است و قوانین پایه و اولیه اسرائیل، به‌جای این که به‌عنوان یک قانون اساسی خدمت کند، این کشور را به‌عنوان یک دولتی یهودی تعریف و معرفی می‌کند. چنان‌چه

یهودیان از رفتار ممتاز و برتری، همچون حق و حقوقی برای مهاجرت به اسرائیل از هر نقطه و تبدیل شدن به شهروندان این کشور به طور خودکار برخوردارند، درحالی که مسلمانان با تبعیض رو به رو هستند و یا با آنها به عنوان شهروندان درجه دوم رفتار می‌شود. در عربستان سعودی نیز، مکه، مقدس‌ترین شهر برای مسلمانان است و پادشاهی عربستان، خود را مرکز جهان اسلام می‌داند. تنها مسلمانان (سنی) می‌توانند تبدیل به شهروندان عربستان سعودی شوند و با غیرمسلمانان مانند شهروندان درجه دوم رفتار می‌شود.

ت- صادرات خشونت: رژیم اسرائیل و عربستان، اقدام به صدور تولیدات (ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک) می‌کنند که از خشونت حمایت می‌کند. اسرائیل از صادرکنندگان تسلیحات به سایر کشورها و عربستان سعودی نیز صادر کننده ایدئولوژی سنی افراطی به نام وهابیت در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا است. وهابیت، اساس ایدئولوژیک القاعده و دولت اسلامی عراق و شام است.

ث- نفرت و نگرانی از ایران: بیش از هر وجه مشترک دیگر، نفرت مشترک این دو کشور از ایران است که این دو را در کنار یکدیگر قرار داده است. چرا که هر دو، ایران را به عنوان یک تهدید موجود در نظر داشته و از نفوذ رو به رشد ایران در منطقه بیم دارند. هم‌چنین این دو دولت، همواره مخالف توافق هسته‌ای ایران بوده‌اند که می‌توان گفت چنین توافقی، «تفوق دیپلماسی بر جنگ» بود.

ج- پشتیبانی از کودتای مصر: هر دو دولت از کودتای نظامی مصر، به رهبری ژنرال عبدالغفور الفتاح السیسی، حمایت کرده که منجر به سرنگونی دولت منتخب دموکراتیک محمد مُرسی و موجی از سرکوب‌های مردمی شد. سعودی‌ها، میلیاردها دلار برای پر کردن خزانه رژیم السیسی اختصاص داده و مصر با اسرائیل در ادامه محاصره غزه توسط اسرائیل همکاری کرد.

چ- مداخله در سوریه: اسرائیل و عربستان سعودی در رابطه با مسئله سوریه، جنگ داخلی در این کشور و سرانجام رژیم بشار اسد نگران هستند. به این منظور آنها از گروه‌های افراطی در سوریه مانند: جبهه النصره که گروهی وابسته به القاعده است، در جهت پیش برد منافع خود حمایت می‌کنند.

ح- لابی قوی واشنگتن: هر دو برای نفوذ در سیاست ایالات متحده، تلاش می‌کنند. چنان‌چه دولت اسرائیل از حمایت کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل، که تأثیرگذارترین گروه لابی سیاست خارجی در ایالات متحده در نظر گرفته می‌شود، بهره‌مند می‌شود. سعودی‌ها نیز به تازگی

نسخه خود به نام «کمیته روابط عمومی امور عربستان و آمریکا» را آغاز کرده‌اند (Benjamin, 2016: 2).

خ- اتحاد با ایالات متحده: در نهایت این که هر دو دولت، متحدان طولانی مدت ایالات متحده هستند. ایالات متحده به تضمین امنیت هر دو کشور کمک کرده است. ایالات متحده، اسرائیل را از زمان تأسیس در سال ۱۹۴۸ و عربستان را از سال ۱۹۳۲ حمایت کرده است. هم‌چنین ایالات متحده برای حمایت از ارتش اسرائیل، هزینه کرده و از خانواده سلطنتی عربستان سعودی محافظت می‌کند (Benjamin, 2016: 3). لیکن در حال حاضر از یک سو افزایش همکاری‌های امنیتی میان ریاض و تل‌آویو، فرصت‌های جدیدی را برای ایالات متحده به‌منظور توسعه یک تشکیلات امنیتی گسترده‌تر در خاورمیانه فراهم می‌کند و از سوی دیگر نیز این امر، حامل خطرات عمده‌ای برای این کشور است، چنان‌که ایالات متحده، نفوذ خود در منطقه را بیشتر از دست خواهد داد و رهبران نظامی و دیپلماتیک کم تجربه را برای حوادث آینده منطقه به حال خود رها می‌کند. بدین صورت شاید بتوان گفت، نفوذ کمتر واشنگتن، امنیت این کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد، به‌ویژه در مقابله با تروریسم و تهدیدهای افراط‌گرایی خشونت‌آمیز. با این حال، ایالات متحده، رژیم اسرائیل و عربستان سعودی از مدت‌ها پیش به‌صورت فردی و جمعی، اقداماتی را برای مهار و به عقب راندن ایران در منطقه انجام داده‌اند. چنان‌چه ایالات متحده، ایران را در سال ۱۹۸۴ در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داد و با وضع تحریم‌ها علیه ایران، باعث ایجاد ائتلافی جهانی در جهت منزوی و دور کردن ایران از سیستم‌های سرمایه‌گذاری و مالی بین‌المللی شد؛ اما در مقابل، برای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، تجهیزات و آموزش‌های نظامی فراهم کرده است. ایالات متحده همچنین با نیروهای آموزش دیده و مجهز ایران در عراق جنگید. اگر در بهترین حالت وجود، ایالات متحده را برای امنیت کشورهای متحد آن لازم فرض کنیم، همکاری این کشور با کشورهایی چون عربستان سعودی و اسرائیل و تلاش مداوم کشورهای مذکور و ایالات متحده در جهت مقابله با ایران، خود به‌عنوان تهدید و بی‌ثباتی هم برای منطقه و هم برای ایران است (Rosenblum, 2016: 1).

اسرائیل؛ چالش‌ها و فرصت‌های منطقه‌ای

پیچیدگی و بی‌ثباتی در روابط اسرائیل با خاورمیانه، ذاتی است. دستور کار امنیت ملی اسرائیل بر اساس دشمنی با بخش بزرگی از جهان عرب و مسلمانان شکل گرفته است. در طول بیش از

شش دهه گذشته، اسرائیل قادر به شکستن این دیوار خصومت عربی، در جهت ایجاد صلح با دو همسایه عرب و ایجاد روابط نیمه عادی با چند کشور عربی بوده است. اما علاوه بر درگیری اعراب و اسرائیل و مرکزیت فلسطین در این درگیری به طور خاص، ایران نیز به عنوان یک دشمن قدرتمند و چالش برانگیز برای اسرائیل به این روند پیوسته است (Rabinovich, 2015: 1).

الف- نگرانی اسرائیل و عربستان سعودی از توافق هسته‌ای ایران

به دنبال «برنامه جامع اقدام مشترک»^۱ اختلافات بین ایالات متحده و اسرائیل درباره یک برداشت مشترک از توافق هسته‌ای گسترش یافته است. چنان که در یک سو، ایالات متحده قرار دارد که استدلال می‌کند ابعاد هسته‌ای را باید از سایر مسائل جدا و اولویت بندی کرد. واشنگتن همچنین استدلال می‌کند که اگرچه یک معامله بزرگ با ایران برای حل و فصل همه مسائل غیرممکن است، اما دستیابی به پیشرفت و موفقیت هسته‌ای ممکن است راه را برای درک و همکاری گسترده منطقه‌ای بین ایران و ایالات متحده باز کند. در سوی دیگر، اسرائیل و عربستان هستند. در چشم اسرائیل و قدرت‌های بزرگ سنی عرب، جاه طلبی‌های هسته‌ای و منطقه‌ای ایران، نه تنها تفکیک ناپذیر بلکه «متقابل» است. بنابراین هر دو به بازدارندگی قوی ایالات متحده نسبت به ایران حکم می‌دهند. چراکه به باور آن‌ها، افول بازدارندگی ایالات متحده، ممکن است پیشرفت هسته‌ای و اهداف منطقه‌ای ایران را فعال تر کند. از دید سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها، یک توافق هسته‌ای ضعیف نیز حتی می‌توانست به نوبه خود، ایران و کشورهای همگام با خود را برای دنبال کردن سیاست‌های تهدیدات منطقه‌ای تشویق کند، چنان که با برداشته شدن تحریم‌ها، این امر توسط اموال قابل توجه آزاد شده ایران، تشدید می‌شود (Herzogideas, 2015: 5). با ایجاد روابطی حسنه بین اسرائیل و عربستان سعودی به نظر می‌رسد هر دو کشور برای جلوگیری از دستیابی ایران به توانایی نظامی هسته‌ای و در جهت مهار کردن تلاش ایران برای رسیدن به قدرت منطقه‌ای، مشتاق بوده و در تلاش خواهند بود. علاوه بر این، هر دو دولت از چرخش در سیاست‌های ایالات متحده به خصوص در ارتباط با عدم تمایل در جهت استفاده از زور علیه ایران نگران و آشفته بودند. لیکن با روی کار آمدن ترامپ به عنوان ریاست جمهوری ایالات متحده استدلال می‌شود که ناامیدی و سرخوردگی مشترک بین عربستان سعودی و اسرائیل نسبت به سیاست اوباما در قبال سوریه و ایران؛ در دوره جدید به منزله‌ی یک هم‌گرایی از منافع، جهت

تبیین و برآورد کردن نوعی از همکاری بین این دو دولت است. ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا است و می‌تواند با برجام رفتارهای متفاوتی داشته باشد. این البته روی کاغذ است! در عمل، او گزینه‌ای را برخواهد گزید که بیشترین منافع را برای دولتش رقم بزند. ساختار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری آمریکا، سعی خواهد کرد تا او را در این مسیر، یاری و محدود کند. اگر ترامپ رئیس‌جمهور، ترامپی باشد که در اجلاس سالانه کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل «آپیک» در دوم فروردین ۱۳۹۵ شرکت کرده بود، باید برجام را لغو کند و تمام. به همین دلیل عربستان و اسرائیل به‌طور قطعی نمی‌توانند به شعارهای ترامپ اعتماد بکنند. بدین ترتیب، همکاری این دو کشور به یکدیگر به دلیل ترس از ایران و حمله به زیرساخت‌های هسته‌ای این کشور؛ منافع مشترکی را برای آن‌ها شکل داده است. بنابراین، درحالی‌که عربستان سعودی تا پیش از این، درگیری اسرائیل و فلسطین را به‌عنوان یک عامل تضعیف ثبات در نظر می‌گرفت، امروزه سعودی‌ها، ایران را به‌عنوان مشکل ایدئولوژیکی و امنیتی اصلی برای منطقه درک می‌کنند. بدین ترتیب، منافع مشترکی در جهت نیاز به جلوگیری از نفوذ ایران و ترس مشترک از عواقب ناشی از توافق هسته‌ای، ادعای نامشروع بودن رژیم بشار اسد و پشتیبانی از شورای نظامی در مصر برای عربستان و اسرائیل وجود دارد (Dekel et al, 2013: 3).

ب- ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ

روند تحولات جهانی در دوران پس از جنگ سرد و تلاش‌های دامنه‌دار آمریکا در نقاط مختلف دنیا نشان‌دهنده‌ی پیگیری راهبردی مشخص از سوی آمریکا برای جهان است. از جمله مناطق بسیار مهم در این راهبرد، مناطق خاورمیانه سنتی و آسیای مرکزی و قفقاز بود که آمریکا همسو با این هدف خود، اصطلاح «خاورمیانه بزرگ» را برای تعیین ظرف و چارچوب مناسب به‌منظور تسهیل کنترل این منطقه به کار گرفت. شکل‌گیری زمینه‌های طرح خاورمیانه بزرگ با تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ آغاز شد و با رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز استراتژی‌های تازه‌ی آمریکا در خاورمیانه و به‌ویژه عراق به بار نشست. ایالات متحد در قالب این طرح با شعارهایی مانند مبارزه با تروریسم، گسترش دموکراسی، جلوگیری از نقض حقوق بشر و بهبود اوضاع اقتصادی مردم منطقه، در تلاش بود که به اهدافی مانند کنترل منابع و مسیرهای انتقال انرژی، تأمین منافع همه‌جانبه‌ی اسرائیل و در نهایت سازگاری این منطقه با ارزش‌های آمریکایی دست یابد. در مجموع، منطقه یاد شده برای اهداف جهانی آمریکا حیاتی است؛ اما آمریکا در

این منطقه با مانع بزرگی به نام ایران رو به روست که ابزارهای مؤثری برای مقابله با یک جانبه‌گرایی آمریکا دارد. از این رو پیروزی آمریکا در تحقق اهداف جهانی خود در این منطقه به مقدار زیادی بستگی به شیوه تعامل این کشور با ایران دارد (اخباری و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۸). همچنین در ادامه‌ی ناکام ماندن این طرح می‌توان به تحولات جهان عرب و تغییر اوضاع در جهت تداوم بیشتر قدرت ایران در منطقه و به تبع سازمان‌هایی چون حماس و حزب‌الله، همچنین مسئله هسته‌ای ایران، اوضاع همچنان ناامن عراق و افغانستان و تشدید اختلافات میان ایران و کشورهای عربی منطقه اشاره کرد که به عنوان چالش‌هایی در مقابل اهداف ایالات متحده، رژیم اسرائیل و حتی عربستان سعودی ظاهر شد.

پ- جزایر صنایع و تیران: دروازه صلح عربستان و اسرائیل

با وجود در اختیار بودن این جزایر توسط مصر، در این میان، اسرائیل، نقش مشخصی برای خود در دستور کار منطقه‌ای عربستان و مصر ایجاد کرد، و توافق‌نامه‌ی جزایر دریای سرخ میان مصر و عربستان را به عنوان یک فرصت برای همکاری بیشتر در میان این دولت‌ها در نظر گرفت. رئیس امور خارجه اسرائیل، تساخ‌ی هانگی اخیراً از ایجاد یک «جبهه‌ی استراتژیک» پشتیبانی شده توسط همگرایی اعراب سنی و منافع منطقه‌ای اسرائیل، استقبال کرد. این استقبال شامل نیاز به محدود ساختن نفوذ رو به رشد ایران، تمایل به کاهش حرکات سلفی توسط جهادی‌ها و محدود کردن نفوذ اسلام سیاسی است. می‌توان گفت، هم اسرائیل و هم عربستان، برای پیش بردن منافع خود با حمایت رژیم سیسی در مصر، فعالیت می‌کنند. اما آیا این امر به معنای یک صف‌بندی دوباره از سیاست‌های منطقه‌ای رژیم اسرائیل در قبال تمایل بیشتر به سمت عربستان سعودی است؟ چنین تغییری می‌تواند پیشرفتی قابل توجه برای هر دو دولت باشد که تا به حال هرگز روابط رسمی دیپلماتیک، اقتصادی یا سیاسی نداشته‌اند. اسرائیل، منافع مقرر و خاصی را در تأمین حق ناوبری و حفاظت از این جزایر در اختیار داشته که در مدخل تنها بندر دریای سرخ در ایلات در اسرائیل قرار دارند (تیران تنها راه اتصال بندر ایلات به دریای سرخ است). چرا که (اسرائیل) این جزایر را بعد از جنگ ۱۹۶۷، پیش از بازگشت آن‌ها به مصر تحت پیمان صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ اداره می‌کرد. دو جزیره تیران و صنایع در جنگ معروف شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ از سوی ملک فیصل (شاه وقت سعودی) در اختیار جمال عبدالناصر رهبر مصر قرار گرفت تا مصر بتواند با استفاده از این دو جزیره از توان بالاتری در جنگ بر اسرائیل برخوردار

باشد. اما پس از شکست اعراب در این جنگ این جزایر همراه با شبه‌جزیره سینای مصر، بلندی‌های جولان سوریه و بخش غربی اردن به تصرف رژیم اشغالگر درآمد. اگر این جزایر به طور موفقیت‌آمیزی به عربستان سعودی واگذار شد، این امر بر پذیرش ریاض از این پیمان و به رسمیت شناختن ضمنی سعودی‌ها نسبت به حق وجودی و موجودیت اسرائیل دلالت دارد. روند فعلی همکاری اسرائیل و عربستان سعودی به طور قابل توجهی "فرصت‌طلبانه است تا استراتژیک". چنانچه دو کشور منافع مشترکی دارند که به اندازه‌ی کافی برای تضمین تعاملی نزدیک‌تر بین آنها، اهمیت دارد، لیکن هنوز در نهایت برای یک همکاری استراتژیک بین این دو کشور بعید است. اما در عوض، این منافع به‌عنوان پایه و اساسی برای یک شکل ترکیبی از تأثیر قدرت نرم کوتاه مدت برای این دو کشور خدمت می‌کنند. دخالت اسرائیل در مذاکرات جزایر دریای سرخ، یک اقدامی عمدی برای مشروعیت بخشیدن به مفهومی از یک سد و خاک‌ریز منطقه‌ای در برابر گسترش ایران و همچنین تحریک مجدد علاقه و منفعت واشنگتن در منطقه است. این اقدام به طور هم‌زمان به‌عنوان برگ برنده‌ای و همچنین یک سیاست بیمه‌کننده عمل می‌کند. عربستان نیز در پشت صحنه؛ همکاری خود با اسرائیل را در زمینه‌های نگران‌کننده‌ی متقابل بین دو کشور ادامه می‌دهد، تا زمانی که این همکاری برای پیش‌برد منافع مربوطه این کشور خدمت کند (Shay, 2016: 3).

کسری موازنه و چالش‌های پیش رو در تشکیل ائتلافی متوازن

شوولر به عنوان یکی از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک معتقد است که در سیاست بین‌الملل، بسیاری اوقات دولت‌ها درک روشنی از خطر آشکار و موجود پیدا نکرده‌اند؛ به همین علت، یا عکس‌العمل به این خطر نشان نداده‌اند و یا واکنش آنان کافی نبوده است. وی این رفتار را «کسری موازنه» نام‌گذاری می‌کند. وی معتقد است بر مبنای یک اصل، دولت‌های در معرض تهدید در مقابل جمع خطرناک قدرت، با شکل دادن به ائتلاف و یا توسعه‌ی توان نظامی واکنش نشان خواهند داد (سمبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۹). کسری موازنه زمانی است که دولت‌ها یا اقدام به موازنه نمی‌کنند یا در پاسخ به مهاجم به‌طور کامل آن را انجام نمی‌دهند. به اعتقاد وی، عوامل متفاوتی در انتخاب کشورها در حوزه موازنه دخالت دارند. او معتقد است به‌ندرت الزامات ساختاری، رهبران را به‌سوی ترجیح یک سیاست بر سیاست دیگر سوق می‌دهد. شوولر با تلقی موازنه قدرت به عنوان یک قانون طبیعی در سیاست بین‌الملل کاملاً مخالف است و تأکید می‌کند

که بازیگران سیاسی هر کشور، بسته به شرایط داخلی آن، در مورد موازنه یا عدم موازنه تصمیم‌گیری می‌کنند. تحریک برای جنگ و نبرد اقدامی جمعی است. به همین دلیل نخبگان سیاسی، هزینه‌های داخلی و رفتار موازنه‌گرایانه را در قیاس با سایر گزینه‌های بدیل در دسترس آنان (مذاکرات دوجانبه، شانه خالی کردن، باج دادن، دنباله‌روی و ...) و همچنین منافع محتمل برای احیای موازنه قدرت را به دقت می‌سنجند و سپس اقدام می‌کنند (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۰). و این ترجیح همان عاملی است که گاهی دولت‌ها را در برابر یکدیگر تحریک و گاه مجبور به عقب‌نشینی می‌کند. در رابطه با سیاست عربستان و اسرائیل و حتی ائتلاف‌هایی چون ترکیه و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس در برابر ایران نیز می‌توان گفت، آن‌ها بر اساس مواضعی متناسب با سیاست‌های قدرت محور و منافع طلبانه خود اقدام کرده و با رفتن در موقعیت سیاسی دیگری ممکن است از مواضع خود عقب‌نشینی کرده و یا آن را شدت بخشند. در رابطه با مبحث موازنه ناقص و عدم موفقیت برخی از کشورهای عرب منطقه در همکاری با اسرائیل جهت مقابله با قدرت ایران در منطقه، می‌توان به چالش‌هایی از این ناکامی اشاره کرد، چنانچه در هر یک از این چالش‌ها؛ وجود اختلاف نظر، تغییر مواضع، چندگانگی و عدم هماهنگی در میان اتحاد کشورهای مخالف ایران به چشم می‌خورد:

الف- قطر، گذار از سیاست همراهی به سیاست موازنه

موضوع مهمی که دستاویز سعودی‌ها علیه قطر شد، اتهام این کشور به دخالت در امور عربستان و حمایت از شیعیان عربستان که مهم‌ترین اپوزیسیون این کشور قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر، سران سعودی، همواره جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله لبنان، شیعیان عراق و حوثی‌های یمن را به حمایت از شیعیان این کشور در منطقه قطیف و دمام متهم کرده است. این مسئله با اعدام شیخ نمر، روحانی برجسته سعودی به اوج رسید. همچنین، موج ناآرامی‌ها و شورش‌های شیعیان عربستان علیه آل سعود و نیز شیعیان بحرین علیه آل خلیفه در دو سال اخیر به بیشترین میزان خود رسیده است. سران سعودی، به خصوص محمد بن نایف - ولیعهد سابق سعودی - علت تشدید فعالیت‌های شیعیان این کشور و بحرین علیه دولت مرکزی را هم‌صدایی قطر با سیاست‌های حمایتی ایران در قبال شیعیان منطقه می‌داند (عالیشاهی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۱). بحران به وجود آمده در روابط امیرنشین قطر و پادشاهی عربستان سعودی پس از سفر خاورمیانه‌ای رئیس‌جمهور آمریکا به بهانه مواضع مقامات قطر در مخالفت با سیاست کشورهای

عضو شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان در مسائلی چون: بزرگ‌نمایی تهدید ایران و همچنین متهم ساختن قطر به حمایت از حماس و دخالت در امور داخلی مصر و پناه دادن به رهبران اخوان المسلمین تحت عنوان حمایت از تروریسم که قطع روابط و وضع تحریم‌های گسترده سیاسی، اقتصادی و ارتباطی در قالب فراخواندن سفرای کشورهای عربستان، امارات متحده عربی، بحرین و مصر از دوحه و اخراج سفرا و اتباع قطر از این کشورها، قطع مسیرهای ارتباطات زمینی، هوایی و دریایی، فیلترینگ گسترده مطبوعات و رسانه‌های قطری در این کشورها و ممنوعیت صادرات و واردات کالا و خدمات به قطر و قطع ارتباطات مالی و بانکی را در پی داشته است را نمی‌توان تنها به اختلاف دیدگاه‌های دو متحد در درون یک ائتلاف منطقه‌ای کاهش داد. واکنش شدید عربستان سعودی به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و بزرگ‌ترین کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند حکایت از تغییر سیاست قطر در همراهی این کشور با عربستان و سایر کشورهای عضو این شورا در قبال مناقشات منطقه‌ای و به‌ویژه سیاست همیشگی این کشورها در تهدید انگاشتن ایران داشته باشد. با توجه به سیاست قطر در تحولات مربوط به بیداری اسلامی و حمایت از تحولات سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی برخلاف رویکرد عربستان در قبال این تحولات، چنین تغییری چندان نیز دور از ذهن نیست، رویکردی که در صورت موفقیت می‌تواند به تغییر سیاست قطر در همراهی با عربستان و ایجاد موازنه علیه این کشور منجر شود (عرب عامری، ۱۳۹۶: ۱۲).

ب- عدم توافق در ناتوی عربی

اگرچه عربستان سعودی "ناتو عربی" را در برابر ایران هدایت می‌کند و این کشور در حال پیدا کردن راه‌ها و ابزارهایی برای تحکیم جهان عرب در برابر ایده بازدارندگی ایران است؛ اما آخرین نشست از اتحادیه عرب نشان داد که این تلاش‌ها تاکنون بی‌فایده است. چراکه رهبران عرب بار دیگر موفق به دستیابی به توافقی در مورد ایران نشدند. درخواست برای یک پاسخ هماهنگ در جهت اقدامات تهران در اجلاس سران اتحادیه عرب در اردن در ۲۹ مارس برپا شد. با این حال، هنگامی که قرار بر تصویب اعلامیه نهایی رسید، رهبران عرب در دستیابی به توافق ناکام بودند (Eadaily, 2017). عربستان سعودی همواره در تلاش است تا ایران را منزوی کند. چنانچه این روند متشکل از اتحادیه نظامی اسلامی برای مبارزه با تروریسم و همچنین تلاش‌هایی برای نمایش طرح "ناتو عربی" مطرح شده توسط عبدالفتاح السیسی، و با پشتیبانی مشتاقانه‌ی

دونالد ترامپ و رژیم اسرائیل است، که در حال حاضر عربستان در مسائل امنیتی با دو تن از اعضای این اتحاد نوپا، مصر و اردن همکاری نزدیک دارد. از یک سو شاخه یمنی اخوان المسلمین، حزب الاصلاح، با این ائتلاف به رهبری عربستان همکاری کرده و نشانه‌هایی وجود دارد که رژیم سعودی باور دارد که این سازمان به اندازه کافی تنبیه شده است. رابطه‌ی قطر با عربستان به نوبه خود رو به وخامت می‌رود. چنانچه در اوایل ماه جاری، عربستان سعودی با قطر، و ظاهراً برای حفاظت از امنیت ملی، روابط خود را قطع کرد. در پی این اقدام، امارات متحده عربی، بحرین، مصر و دولت یمن، که از سوی عربستان حمایت می‌شوند، اقدامات مشابهی را انجام دادند (Soage, 2017: 8). مهم‌ترین کشورهای همسایه در منطقه - ترکیه، ایران و اتیوپی - نیز به دلایل مختلف و با واکنش‌های متفاوت، از پیوستن به این کمپین محاصره امتناع کردند. اگر چه همکاری کشورهای مذکور در جهت انزوای ایران بوده است لیکن درگیری‌های پیش آمده بر سر قطر، به منفعتی بادآورده برای مواضع ایران در منطقه بدل شد. چنانچه می‌توان گفت، شکاف بین طرفداران و مخالفین اخوان المسلمین در منطقه به صورت استراتژیک به نفع ایران است. عربستان سعودی در تلاش است با اولویت دادن به دشمنی با ایران از این شکاف جلوگیری کند. اما رویارویی قطر و ترکیه با مصر و امارات متحده عربی به شدت برای ریاض مشکل ساز شده است. همچنین ایستادن در کنار قطر می‌تواند روابط تهران با دوحه، آنکارا و متحدان اخوانی‌شان را تقویت کند. چنین تحولاتی می‌تواند ظرفیت عربستان سعودی برای ایجاد ائتلاف علیه ایران، قطر و ملت‌های دیگر در آینده را نیز محدود کند (Al-monitor, 2017).

پ- رفتارندوم کردستان عراق و مسئله‌ی کردها

در رابطه با همه‌پرسی مناقشه برانگیز استقلال کردستان عراق، همان‌گونه که رسانه‌ها نیز منتشر کردند، خبرهایی مبنی بر حمایت برخی کشورهای عربی و در رأس آن‌ها عربستان سعودی منتشر شده بود. بنا بر بیانیه‌ای پس از دیدار مسعود بارزانی با ثامر السبهان، وزیر امور خلیج فارس عربستان سعودی، سبهان اعلام برای وارد عمل شدن کشور اعلام آمادگی کرد تا فضایی را برای حل مشکلات موجود میان اقلیم با بغداد فراهم کند. به اعتقاد ناظران عراقی ریاض تلاش می‌کند خلاً منطقه‌ای بزرگی که در رابطه با اقلیم کردستان به وجود آمده است را پر کند. تحلیل‌گران بر این اعتقادند ورود عربستان به مسئله پیچیده روابط بغداد با اربیل این فرصت را به ریاض می‌داد که بتواند مانور دیپلماتیکی را در یکی از پیچیده‌ترین و بغرنج‌ترین پرونده‌های منطقه‌ای بدهد

(دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۶). به طور کلی در خصوص نگرش سعودی‌ها به همه‌پرسی باید دانست برخلاف آن که عربستان با اصل جدایی اقلیم کردستان عراق مخالف نبوده ولی زمان آن را با توجه به تنش‌های موجود منطقه مناسب نمی‌داند. عربستان در آخرین واکنش خود ابراز امیدواری کرد که این فراندوم برگزار نشود. بقیه کشورهای عربی منطقه نیز همه‌پرسی را موضوع داخلی عراق دانستند. اما در این میان اسرائیل تنها کشور منطقه بود که به وضوح از "استقلال" کردستان عراق حمایت کرد. آمریکا نیز از برگزاری همه‌پرسی در اقلیم کردستان ابراز ناخشنودی کرد و هشدار داد که برگزاری فراندوم می‌تواند به "افزایش بی‌ثباتی" و "دشواری بیشتر برای اقلیم و شهروندان کردستان" منجر شود. ترکیه نیز علاوه بر رزمایش خود در مرز با اقلیم کردستان و "غیرقانونی و بی‌اعتبار" خواندن همه‌پرسی، کردهای عراق را تهدید به تحریم اقتصادی کرد. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه، از این هم فراتر رفت و کردها را تهدید به دخالت نظامی کرد و ضمن به رخ کشیدن قدرت نظامی خود در پاک‌سازی سوریه از وجود داعش و وجود همان گزینه در مورد عراق، گفت: «یک‌شب ناگهانی وارد می‌شویم» (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۷: ۲).

ت- تأثیرات مواضع برجامی ترامپ؛ طرح آمریکا: مهار و عقب راندن ایران

ترامپ با آغاز کارزار انتخاباتی نقدهای خود نسبت به توافق هسته‌ای که در دولت اوباما میان ایران و کشورهای ۵+۱ امضا شد را بیان و همواره اعلام کرده است در اولین فرصت از این معاهده خارج می‌شود. مشخص کردن اهداف، منافع و مقاصد آمریکا در سطح بین‌المللی، موضوع سیاست خارجی، تعهدات بین‌المللی و راهکارهای کوتاه مدت و بلند مدت سیاسی مواردی است که در سند اخیری که توسط ترامپ منتشر شد، لحاظ شده است. اینک تصور و تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا در قبال یک معاهده بین‌المللی همچون برجام کاملاً قابل فهم‌تر خواهد بود که البته در کنار این خط مشی، شناخت ساختار سیاست خارجی این کشور منجر به فهم محدودیت‌ها و ناتوانی‌های تیم فعلی دولت آمریکا نیز خواهد شد. اگر چه ترامپ با مشورت مشاوران ارشد خود در کاخ سفید به این جمع‌بندی رسید که تعلیق تحریم‌ها را تمدید کنند اما وی به طور جدی با تمرکز بر دو موضوع فعالیت‌های موشکی ایران و سیاست‌های منطقه‌ای، آن‌ها را در تضاد با روح برجام می‌داند (افضلی، ۱۳۹۶: ۱). اگر چه پیش از تصمیم ترامپ در رابطه با مسئله هسته‌ای ایران، رژیم صهیونیستی نسبت به تمدید تعلیق تحریم‌های ایران احساس نگرانی

کرده است و مقامات آن بیان کردند که چنین تصمیمی از سوی دولت ترامپ به معنای آن است که آمریکا نمی‌خواهد برجام نقض شود. مناسبات دیرینه فرانسه و اسرائیل و تماس‌هایی که نخست وزیر اسرائیل در مورد لزوم اصلاح «برجام» با فرانسه داشته است در کنار مناسبات دیرینه با عربستان سعودی را نباید از نظر دور داشت. آقای نتانیا هو، در یک تماس تلفنی با امانوئل مکرون از او خواسته است «اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا را جدی بگیرد». وی همچنین «بهبود» شرایط برجام را امری خردگرایانه می‌داند (روشندل، ۱۳۹۶).

ث- عدم انسجام در الگوی اتحاد-ثبات میان بازیگران منطقه‌ای

الگوی اتحاد و هم‌سویی در خاورمیانه پس از چالش قیام‌های عرب، نظریه‌های روابط بین‌المللی منطقه‌ای را در مسیرهای توطئه مستقر کرد. یکی از عناصر قابل توجه ژئوپلیتیک منطقه‌ای در حال حاضر؛ شکست دیگر قدرت‌های محلی در شکل دادن به انسدادی مؤثر یا تعدیل اتحادها علیه ایران است. با این حال، زمانی که آن‌ها در تشکیل اتحادهای جدید موفق نشوند، بازیگران منطقه‌ای در حال برداشتن گام‌هایی برای افزایش قدرت نظامی و پرورش بازیگران غیردولتی برای افزایش نفوذ منطقه خود هستند (Gause, 2017: 672). اعضای بالقوه یک ائتلاف ضد ایرانی، ایده‌های مشترکی را در رابطه با آنکه چگونه سیاست‌ها در منطقه باید سازماندهی شوند را به اشتراک نداشته و در همکاری با یکدیگر محتاط هستند. عربستان سعودی و ترکیه الگوهای بسیار متفاوت نظم سیاسی داخلی را نشان می‌دهند. چنانچه، سعودی‌ها از پادشاهی‌های دیگر حمایت می‌کنند. ترکیه نیز تحت حکومت حزب عدالت و توسعه نسخه‌ای از اصلاحات دموکراتیک اسلام‌گرایانه پوپولیستی را به‌ویژه با حمایت از جنبش اخوان المسلمین در جهان عرب پشتیبانی کرده است. بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل، به دنبال یک پروژه مستعمراتی سرکشانه در کرانه غربی است که مورد نفرت افکار عمومی در سراسر جهان اسلام است. خاورمیانه از لحاظ قدرت تنها یک منطقه‌ی چند قطبی نیست؛ بلکه این منطقه از لحاظ ایدئولوژیک نیز چند قطبی است. مدل موازنه ناقص و همچنین چند قطبی بودن قدرت، در خاورمیانه‌ی حال حاضر صادق است. چراکه نه تنها سعودی‌ها و ترک‌ها، مدل‌های سیاسی ناسازگار و متناقضی را برای همسایگان خود ارائه می‌دهند؛ بلکه دولت اسلامی نیز یک مدل دیگر را به این ترکیب اضافه می‌کند. این گروه یک مدل جهادی-سلفی فراملی را ارائه می‌دهد که در عناصری از نسخه محافظه کار عربستان سعودی از اسلام و پوپولیسم اسلام‌گرای سنی حزب

عدالت و توسعه‌ی ترکیه مشترک است. این چند پارگی ایدئولوژیک موانع جدی را در مقابل آنچه که ملاحظات قدرت خالص به نظر می‌رسد "اتحاد" منطقی می‌نامند، ایجاد خواهد کرد (Gause, 2015: 51).

ج- چالش واقعی: تک قطبی در مقابل چند قطبی

واشنگتن قصد دارد بار نگرانی‌های متحمل از حملات اسلام‌گرایان را با ورود به یک توافق عمده با دو دولت نزدیک به تروریسم اسلامی - یعنی رژیم اسرائیل و عربستان سعودی - و در مقابل با مذمت قطر کاهش دهد؛ برجسته‌ترین نقطه‌ی قابل اهمیت در این رویه، تضاد مابین نظم چند قطبی جدید و نظم جهانی یکپارچه آمریکا است. قطر، به لطف منابع مالی عظیم آن، تماس‌های سطح بالا را با طیف گسترده‌ای از کشورها حفظ کرده است که با ریاض مرتبط نیستند. وضعیت در واشنگتن تا حد زیادی رو به وخامت گذاشته است که حتی متحدان تاریخی واشنگتن هم با یکدیگر مبارزه می‌کنند. چرا که ایران، روسیه و چین به عراق، سوریه، یمن و لیبی کمک کرده، شرایطی لازم برای پایان دادن به بی‌ثباتی در خاورمیانه را ایجاد و حتی یک بحران داخلی در شورای همکاری خلیج فارس را برانگیخته و ترویج می‌دهند. شرطی که ریاض، تل‌آویو و واشنگتن با تهاجم علیه دوحه به راه انداختند؛ می‌تواند یک خطای استراتژیک غیر قابل توجیه بوده و حتی منجر به پایان شورای همکاری خلیج فارس و تضعیف ائتلاف ضد ایران در منطقه شود. همچنین با توجه به تحولات جاری در سوریه، به نظر می‌رسد که ایران و سوریه به قطر پیشنهاد کرده‌اند که از روند حمایت از تروریسم تغییر موضع داده و به جای آن در بازسازی سوریه با شرکای چینی و ایرانی همکاری کنند. دریافت پاسخ‌های معتبر به چنین گزارشی غیر ممکن است، اما بعد از گفتگو بین دوحه و تهران در زمینه توسعه میدان نفتی پارس شمالی، کسی نمی‌تواند این را رد و انکار کند که یک توافق‌نامه می‌تواند در میان مدت در سوریه به دست آید که مزایای زیادی برای دوحه و همچنین دمشق و تهران نیز در بر خواهد داشت. به طور کلی خصومت ایالات متحده، عربستان سعودی و اسرائیل نسبت به قطر نشانه‌های هشداردهنده‌ای برای بلوک اوراسیا است که در حال حاضر با موانع بسیاری در جهان مواجه است (Bir, 2017).

اقدام عربستان سعودی و چند کشور دیگر از منطقه‌ی خلیج فارس در جهت تشکیل ائتلاف ضد قطر، مبارزه با تروریسم، مخالفت با برجام و برنامه‌ی هسته‌ای ایران، ایجاد اتحادهای منطقه‌ای، مبارزه با شیعیان منطقه و به‌طور خاص مقابله با ایران، نه تنها نمی‌تواند راهی در جهت رسیدن به ثبات

منطقه‌ای باشد؛ بلکه منازعات منطقه‌ای را وارد فاز جدید از تقابل، و امنیت منطقه‌ای را آسیب‌پذیرتر می‌سازد. این ائتلاف نه تنها در جهت تضعیف و انزوای ایران کارگر نبوده است بلکه تنها به مداخله‌ی بازیگران قدرتمند خارجی و رشد گروه‌های افراطی در منطقه کمک می‌کند. سیاست دولت اوباما در قبال خاورمیانه راه را برای گسترش انبساط و ترویج بازیگران غیردولتی خشونت‌آمیز هموار کرد که میراث بسیار منفی از نظر امنیت منطقه‌ای به جای گذاشت. عربستان سعودی متحمل آسیب‌پذیری‌های امنیتی شدیدی است که حتی با وجود دولت ترامپ نیز به‌طور ناگهانی ناپدید نمی‌شوند. بنابراین برای پادشاهی سعودی بازگشت به یک سیاست امنیتی که از اجماع منطقه‌ای جدا شده و به‌طور کامل به دولت ترامپ وابسته شود، پرمخاطره است (Köse et al, 2017: 3).

نتیجه‌گیری

گمانه‌زنی‌های زیادی درباره گرم شدن روابط و همکاری‌های اسرائیل و عربستان سعودی وجود دارد، هنوز هم اما، هماهنگی و همکاری عمومی به‌عنوان یک آرزو برای عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی است. این امر به دلیل وقایع تاریخی مابین دولت اسرائیل و جهان عرب است. زیرا مسئله فلسطین، هنوز هم زخم بازی از جهان اسلام است و تا زمانی که شفا پیدا نکند، درک این که چگونه رابطه بین عربستان و اسرائیل می‌تواند در جهتی آشکارتر حرکت کند، دشوار است. عربستان سعودی، در یک حرکت حمایت‌شده توسط اتحادیه عرب و سازمان همکاری‌های اسلامی، آنچه را که به عنوان «طرح صلح اعراب» در سال ۲۰۰۲ شناخته شد، به پیش برد. با این حال، ۱۴ سال پس از طرح صلح خاورمیانه، هزاران خانه ساخته شده از شهرک‌سازی‌های غیرقانونی، سه جنگ در غزه، دو پادشاه جدید در عربستان، جنگ آمریکا در عراق و توافق هسته‌ای با ایران اتفاق افتاد که این تحولات از نظم منطقه‌ای، به یک همگرایی ظاهری از منافع عربستان و اسرائیل منجر شد، بر اساس نظریه موازنه ناقص یا ناکامل، هنوز کشورهای مذکور و هم‌چنین کشورهایی چون ترکیه، قطر و... در ایجاد ائتلاف و اتحادی قدرتمند در منطقه و به ویژه در جهت همکاری علیه ایران، موفق نبوده‌اند.

خاورمیانه در حال حاضر هم از نظر قدرت و هم به لحاظ ایدئولوژیک در یک وضعیتی چند

وجهی قرار دارد:

۱- از یک سو ایران است که یک مدل از اسلام‌گرایی فراملی و فراملیتی را با تأکید بر عنصر شیعه در نظر دارد. مدل ایرانی، سلطنت را رد کرده و آن را از دیدگاه اسلام نامشروع می‌داند.

همچنین نظم منطقه‌ای تحت رهبری آمریکا که از پایان جنگ سرد حاکم بود را نیز به چالش کشیده و در نتیجه به‌طور مستقیم سیاست خارجی بسیاری از همسایگان خود را به چالش می‌کشد.

۲- از دیگر سو می‌توان گفت، عربستان سعودی به‌طور مستقیم با مدل ایرانی، حداقل در میان اقلیت شیعه خود، به چالش کشیده شده است.

۳- از دیگر سو تحت حکومت رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه، ترکیه نسخه‌ای از اصلاحات دموکراتیک اسلامی در جهان عرب را به ویژه با حمایت از جنبش اخوان المسلمین، پشتیبانی می‌کند.

۴- در وجهی دیگر، اگرچه دولت اسلامی (داعش) به‌سختی می‌تواند به نام یک قدرت منطقه‌ای نامیده شود، اما این گروه یک مدل ایدئولوژیک سلفی فراملی را رواج می‌دهد، که عناصری از نسخه رسمی محافظه‌کار عربستان سعودی از اسلام و پوپولیسم اسلام‌گرای سنی حزب عدالت و توسعه ترکیه را به اشتراک دارد. ۵- بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل همچنان به تصرف کرانه‌ی غربی و جلوگیری از تشکیل کشور مستقل فلسطین ادامه می‌دهد. در این منطقه یک مدل چند قطبی ایدئولوژیک وجود دارد. سعودی‌ها در مورد تهدید بزرگ‌ترشان - ایران و داعش - مردد و نامعلوم هستند. چراکه اتحاد متوازن‌کننده به‌ظاهر طبیعی ترکیه و عربستان علیه ایران با ترس عربستان مبنی بر آن که مدل ترکیه از اسلام‌گرایی پوپولیستی و دموکراتیک، به اخوان المسلمین در جهان عرب کمک خواهد کرد، با مشکل و ممانعت مواجه شده است. چنانچه در حالی که عربستان سعودی به وضوح مایل است نفوذ ایران را در جهان عرب به عقب بکشانند، اخوان المسلمین را نیز یک سازمان تروریستی اعلام کرده است. ترکیه نیز در این شرایط به سمت قطر و همکاری با این بازیگر منطقه‌ای در جهت تشویق مخالفان اسلام‌گرا بر رژیم اسد کشیده شده است، ترکیه در حال حاضر مابین مواردی چون؛ هدفی مبنی بر حذف اسد؛ ترس از آن که داعش به تهدید جدی‌تر برای امنیت ترکیه تبدیل شود، واقعیتی از یک شورش مجدد کردها در ترکیه و عواقبی از کودتای نافرجام جولای ۲۰۱۶؛ تکه‌تکه و چند پاره شده است. به‌طور کلی با توجه به وضعیت چند قطبی و عدم اطمینان در همکاری کشورهای منطقه؛ برخلاف نشانه‌هایی از همکاری‌های پنهانی و تمایل برخی از دوستان ایالات متحده اسرائیل در جهت تقویت ارتباط مابین عربستان و اسرائیل علیه ایران و دولت اسلامی، این امر به‌طور کامل محقق نشده است. این عدم توازن در چند پاگرایی ایدئولوژیک، با ترسی مرتبط با امنیت رژیم‌ها تحریک و هدایت می‌شود. چرا که رهبران در مورد اثرات داخلی از پیام‌های ایدئولوژیک فراملی نگران بوده و

در نتیجه برای همکاری با متحدان منطقه‌ای بدگمان هستند. اگر چه روزنامه جروزالم پست اسرائیل با اشاره به شدت گرفتن تنش روابط عربستان و قطر نوشت: قطع روابط عربستان و امارات و نیز مصر با قطر به مثابه فراهم شدن فرصت طلایی است که اسرائیل با استفاده از آن می‌تواند موازنه قدرت در خاورمیانه را به نفع خود تغییر داده و این کشور را از کانون فشارهای بین‌المللی دور سازد، با توجه به باور یا کوف عامیدرور، شکاف پیش آمده بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نشانه ضعف بوده و تصمیم برخی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در قطع روابط دیپلماتیک با قطر نشانگر بحران عمیق در منطقه به واسطه فقدان رهبری واقعی در جهان عرب و کشورهای سنی منطقه است.

منابع

الف - فارسی

- اخباری، محمد، عبدی، عطا...، مختاری هشی، حسین، (۱۳۹۰)، «موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش‌های آمریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان (مطالعه موردی: طرح خاورمیانه بزرگ)»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۵.
- دیپلماسی ایرانی، (۱۳۹۶)، «ورود عربستان به بحران همه پرسی اقلیم کردستان»، ۲۸ شهریور ۱۳۹۶، کد خبر ۱۹۷۱۸۷۲.
- دویچه وله فارسی، (۲۰۱۷)، «اهرم ایران برای مقابله با استقلال کردستان عراق»، ۲۶/۰۹/۲۰۱۷.
- روشندل، جلیل، (۱۳۹۶)، «برجام؛ نگاهی به تحولات و بازتاب‌ها پس از اولتیماتوم ترامپ»، رادیو فردا، ۲۴ دی ۱۳۹۶.
- سیمبر، رضا، صالحیان، تاج‌الدین، (۱۳۹۶)، «تحولات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و تنوع جدید موازنه قوا»، دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، شماره اول.
- عالیشاهی، عبدالرضا؛ مسعودنیا، حسین؛ فروزان یونس، (۱۳۹۶)، «بررسی روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی؛ از تبیین همگرایی تا گسست سیاسی (از بیداری اسلامی تا بحران قطع روابط سیاسی در ژوئن ۲۰۱۷)»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، پائیز ۹۶، شماره ۲۴.
- عرب عامری، جواد، (۱۳۹۶)، «قطر، گذار از سیاست همراهی به سیاست موازنه»، اینترنت‌نشال - سرویس آسیا، ۲۲ خرداد ۱۳۹۶.
- افضلی، توحید، (۱۳۹۶)، «تاثیر مولفه ساختار سیاسی در مواضع ترامپ نسبت به برجام»، روزنامه فرهیختگان، ۲۸ دی ۱۳۹۶، شماره ۲، ۲۶۴۳۸.

ب - انگلیسی

- Shiitnews, (2015), "Alliance between Israel, Saudi Arabia", 28 November 2015, <http://www.shiitnews.org/index.php/saudi-arab/item/19806-alliance-between-israel-saudi-arabia>
- Al-monitor, (2017), "Iran seizes high ground in Saudi-Qatar dispute", 18 June 2017, at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2017/06/iran-qatar-saudi-arabia-dispute-aleppo-narrative-syria.html>.
- Amidror, Yaakov, (2016), "A Covenant of Shadows", *BESA Center Perspectives Paper*, No. 354, 7 August 2016, at: <http://besacenter.org/perspectives-papers/a-covenant-of-shadows>.

- Benjamin, Medea, (2016), "Israel and Saudi Arabia: Strange Bedfellows in the New Middle East", *Foreign Policy in Focus*, 20 May 2016, at: <https://fpif.org/israel-saudi-arabia-strange-bedfellows-new-middle-east/>.

- Bir, Banglar, (2017), "Multipolar World Order: The Big Picture in the Qatar-Saudi Fracture", *Discussion in 'Middle East & Africa'*, 13 Jun 2017, at: <https://defence.pk/pdf/threads/multipolar-world-order-the-big-picture-in-the-qatar-saudi-fracture.501436/>.

- Fanack, (2016), "Rapprochement between Israel and Saudi", 11 July 2016 (edit: August 3rd, 2017), at: <https://fanack.com/saudi-arabia/governance-and-politics-of-ksa/rapprochement-israel-saudi/>.

- Coates Ulrichsen, Kristian, (2016), "Israel and the Arab Gulf states: Drivers and Direction of Change", *Center for the Middle East*, Baker Institute for Public Policy.

- Dahri, Noor, (2016), "Saudi Arabia, Israel, Mutual Ties & Common Agenda", *Independent Resecher- Counter Terrorism - UK*, University of Maryland, Counter Terrorism, Undergraduate.

- Dekel, Udi & Guzansky, Yoel, (2013), "Israel and Saudi Arabia: Is the Enemy of My Enemy My Friend?" INSS Insight No. 500, December 22.
- Eadaily, (2017), "Saudi Arabia directs "Arab NATO" at Iran", *EADaily's Middle East Bureau*, Russian version, 6 April 2017, at: <https://eadaily.com/en/news / 2017/04/06/saudi-arabia-directs-arab-nato-at-iran>.

- Gause, F. Gregory, (2015), "Why isn't there an anti-Iran alliance?", *Monkey Cage Blog, Washington Post*, 3 June 2015, at the Gulf's Escalating Sectarianism, POMEPS BRIEFINGS 28.

- Gause, F. Gregory, (2017), "Ideologies, Alignments, and Underbalancing in the New Middle East Cold War", *American Political Science Association*, PS: Political Science & Politics, Volume 50, Issue 3.

- Herzogideas, Michael, (2015), "Contextualizing Israeli Concerns about the Iran Nuclear Deal", *The Washington Institute for Near East Policy*, June, No. 26.

- Köse, Talha & Ulutaş, Ufuk, (2017), "Regional Implications of the Qatar Crisis: Increasing Vulnerabilities", *PERSPECTIVE*, No: 31.

- Rabinovich, Itamar, (2015), "Israel and the Changing Middle East", *Middle East Memo*, No. 34.

- Soage, Ana Belén, (2017), "What is Really Behind the Saudi-Iranian Cold War?", *Instituto Español de Estudios Estratégicos*, IEEE.ES.

- Rosenblum, Todd, (2016), "Improving Saudi-Israeli Relations offers an Opportunity for the US — and a Big Risk", 5/18/16, at: <http://www.politico.eu/article/middle-east-security-improving-saudi-israeli-relations-offers-an-opportunity-for-the-us-and-a-big-risk/>.

- Shay, Shaul, (2016), "Bridge over Troubled Water - Egypt and Saudi Arabia to build the Red Sea Bridge", IPS publication.

- Teitelbaum, Joshua, (2013), "Saudi-Israeli Relations: Balancing Legitimacy and Security", *BESA Center Perspectives Paper*, December 17, No. 228.